

گونه شناسی و آسیب شناسی حقوقی قراردادهای بالادستی نفت و گاز با توجه به حاکمیت و امنیت ملی

رضا آقاموسی طهرانی^۱
محمد نعمتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۷

تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳

چکیده

امنیت ملی کشورهایی که همچنان بخشی از قدرت اقتصادی آنها را درآمدهای حاصل از منابع نفت و گاز تشکیل می دهد، در گرو انعقاد قراردادهای نفتی و چگونگی اعمال حاکمیت ملی بر این نوع قراردادها است؛ به عبارت دیگر امنیت ملی در حوزه نفت و گاز و انرژی که مهمترین بخش اقتصادی کشور را تشکیل می دهد تحت تأثیر میزان اعمال حاکمیت ملی در قراردادهای نفتی می باشد و به میزانی که حاکمیت ملی در این قراردادها رعایت شود، امنیت ملی نیز به تبع آن تضمین خواهد شد. با توجه به تحلیل های صورت گرفته از پژوهش های علمی بررسی شده، به روش پژوهش کیفی و با استفاده از روش های فراتحلیل و تحلیل محتوای کیفی جهت دار توسط روش کدگذاری باز و همچنین اجرای آزمون هولستی به منظور اعتبارسنجی کدگذاری ها، قراردادهای بالادستی نفت و گاز، در دو مقوله اصلی ارزیابی حاکمیت و مالکیت با مؤلفه های (مالکیت دولت، مدیریت دولت میزبان، اعمال حاکمیت) و ارزیابی حقوقی با مؤلفه های (قوانین و مقررات داخلی، قواعد فقهی، حقوق و آراء بین المللی، استانداردهای مالی و حسابداری بین المللی) بررسی شده و انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز شامل قراردادهای امتیازی، مشارکت در تولید و قراردادهای خدماتی بر اساس میزان تطبیق با عوامل فوق، آسیب شناسی شده و راهکارهای حقوقی متناسب ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: قراردادهای نفتی، قرارداد امتیازی، قرارداد مشارکت در تولید، قرارداد خدماتی، حاکمیت و امنیت ملی.

^۱ دکتری مدیریت قراردادهای بین المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (ع). نویسنده مسئول. (comtehrani83@gmail.com)

^۲ دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع). (nematy@isu.ac.ir)

۱. مقدمه

تا زمانی که اقتصاد ملی وابسته به درآمدهای نفتی باشد توجه به نوع و مفاد قراردادهای نفتی برای تضمین امنیت ملی، سازوکاری تثبیت شده در جمهوری اسلامی ایران است و قوانین و مقررات جاری، شرکت ملی نفت ایران را مجاز می‌داند تا با رعایت حق حاکمیت ملی، از قراردادهای نفتی برای ایجاد امنیت و پیشبرد اهداف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی استفاده کند. در ادبیات روابط بین الملل، امنیت غالباً به معنی احساس آزادی در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است (بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۰۴). لذا دیگر امنیت، یک فرآیند یک جانبه نیست که فقط بتوان با افزایش قدرت نظامی آن را افزایش داد. بلکه امروزه حفظ امنیت هر واحد سیاسی از راه افزایش قدرت ملی و ایجاد توازن عوامل تشکیل دهنده آن میسر است و افزایش یکی از این عوامل اگر متناسب با افزایش در عوامل دیگر نباشد، می‌تواند موجب تهدید امنیت نیز گردد (بلندیان، ۱۳۸۸: ۲۶). لازم به ذکر است در بند (۲۰) سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه ابلاغی سال ۱۳۸۵ مقام معظم رهبری که در مقام بر شمردن عوامل تقویت امنیت و اقتدار ملی می باشند، صراحتاً به عامل قدرت اقتصادی اشاره شده است. به همین جهت از جمله راه های افزایش قدرت ملی یا به عبارت دیگر حاکمیت ملی، تقویت قدرت اقتصادی محسوب می شود که در کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران، در تسلط و حاکمیت کامل بر ذخایر نفت و گاز، عینیت می یابد. باید افزود طرح این نوع از قراردادها که با شاخصه حفظ حاکمیت و امنیت ملی همراه باشد در قیل از انقلاب، صرفاً به قانون نفت ایران مصوب ۱۳۵۳ محدود می‌گردد. لکن بعد از انقلاب، حفاظت از حاکمیت و به تبع آن امنیت ملی بویژه در بخش های اقتصادی و باتمركز بر نفت و گاز، در سیاست های کلی، قوانین و مقررات اهمیت و جایگاه مضاعفی پیدا کرده که اهم موارد آن به قرار ذیل است؛ سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ابلاغی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۸۲، سیاست های کلی نظام ابلاغی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۸۲، اصول ۱۵۳ و ۴۴، ۴۵، ۱۵۲ و ۴۴، قانون اساسی، جزء ۲ بند (الف) سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴، قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ در مواد (۲) و (۳)، بند (ب) ماده ۱۴ قانون برنامه پنجساله چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳، بند ۲۷ سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۷، قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ در مواد ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۲۹، بند ۱۲ سیاست های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۴، جزء ۱ بند (ج) ماده ۴۸ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۱، بند ۱۷ ماده ۱ قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰/۴/۱، ماده ۱ و بند (ت) ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱، تبصره ماده ۳۹ و تبصره ۲ ماده ۸۳ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۵.

در این بین حقوق نفت از زمان پیدایش تاکنون با تحولی بنیادین روبرو بوده که قراردادهای نفتی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. این تحولات با قراردادهای امتیازی شروع و با ابداع شیوه‌های جدید در انعقاد قراردادهای نفتی تداوم یافت. این قراردادها امروزه به قراردادهای امتیازی، مشارکتی و خدماتی تقسیم می‌شوند. ماهیت قراردادهای نفتی در ایران، همواره مورد اختلاف بوده است. پژوهش حاضر تلاشی برای آشکار نمودن

و تبیین علمی و حقوقی نسبت آسیب پذیری امنیت و حاکمیت ملی در قبال استفاده از قراردادهای مختلف نفتی می‌باشد و سعی بر این است که مشخص شود «با توجه به ملاحظات حقوقی، کدام یک از انواع قراردادهای نفتی می‌تواند حاکمیت ملی و بالتبع امنیت ملی را به نحو مطلوب‌تری تضمین و تأمین نماید؟»

تاریخ تحول قراردادهای نفتی و جنبش‌های ملی همواره با این مهم همراه بوده که مالکیت منابع زیر زمینی نفت و گاز در ید مسوط دولت میزبان باقی بماند. تا جایی که امروزه حاکمیت دولت‌ها برای کشور صاحب مخزن حق انحصاری ایجاد می‌کند و برای شرکت خارجی نیز حداکثر، حق اخذ غرامت را شناسایی کرده است (امین زاده و نیک بخش، ۱۳۹۴). البته برخی از اساتید معتقدند قراردادهای نفتی را نباید فقط در چارچوب ملاحظات حقوقی و از منظر انطباق با قانون اساسی و اصول حاکمیت و مالکیت بر ذخایر نفتی بررسی نمود. این ملاحظات از شروط لازم در قراردادهای نفتی است اما مطلقاً از شروط کافی محسوب نمی‌شود (درخشان، ۱۳۹۳). برخی معتقدند با مطالعه اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۸۱ و ۱۵۳ قانون اساسی می‌توان نتیجه گرفت که اعطای هربخشی از مالکیت و حاکمیت میادین نفت و گاز در هر قالبی به غیر امکان پذیر نبوده و شرکت‌های بین‌المللی به عنوان صاحب سرمایه، حق سرمایه گذاری که در مقابل منجر به دریافت امتیاز و یا حق مالکیت از سوی ایشان نسبت به منابع هیدروکربوری کشور بگردد را نخواهند داشت (ابراهیمی و شیرجیان، ۱۳۹۳). لکن براساس بند ۱۲ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری امکان سرمایه گذاری در این بخش از اقتصاد کشور با شرط عدم تحقق مالکیت (در مرحله اکتشاف) و در چارچوب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مجاز اعلام شده است. موضوع اعمال حق حاکمیت ملی بر منابع و صیانت از مخازن، تقریباً اصلی ترین عاملی است که از سوی ایران به عنوان کشوری که دارای ذخائر عظیم نفتی است با حساسیت جدی دنبال می‌شود و قالب‌های قراردادی خاصی را در حوزه این صنعت پیش روی قرار می‌دهد. لذا باتوجه به استفاده گسترده از قراردادهای نفتی و ابهام در تفسیر این قراردادها و مسائل مربوط به حفاظت از حاکمیت و امنیت ملی در قراردادهای نفتی مختلف، ناگزیر به بررسی انواع قراردادهای نفتی بین‌المللی هستیم تا با در نظر گرفتن ویژگی‌ها، مزیت‌ها و معایب آنها از منظر حقوقی بتوانیم تشخیص دهیم هر نوع قرارداد تا چه میزان اهداف حاکمیت و امنیت ملی کشور را تأمین می‌نماید.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

تلاش‌هایی برای تبیین مفهوم حاکمیت دائمی با تاسیس کمیسیون حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی (بیانیه ۱۳۲۴ مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۸) آغاز شد. در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲، بیانیه ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل، تصویب شد. متن این بیانیه و بویژه بند "۴" در خصوص فعالیت‌های صنعت نفت، اعمال حق حاکمیت دائمی را شناسایی نموده است. مباحث پیرامون دامنه و قلمرو حاکمیت دولت، نسبت به منابع طبیعی و اجرای اصول حقوق بین‌الملل در دعاوی ملی شدن در سال ۱۹۷۴ به نتیجه رسید و در همان سال مجمع عمومی سه بیانیه مهم برای پایه گذاری یک نظم نوین اقتصاد بین‌المللی (بیانیه ۳۲۰۱ و ۳۲۰۲، ۱ مه

(۱۹۷۴) و همچنین معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولت‌ها^۱ (بیانیه ۳۲۸۱، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴) را صادر کرد. امروزه اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی از مصادیق قواعد آمره بین المللی محسوب می شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰:۴۳۸). این قواعد در سلسله مراتب منابع حقوق بین الملل در راس قرار می گیرند و هر قاعده دیگر و حتی هر رویه و عملکردی که با آنها در تعارض باشد بی اعتبار محسوب می شود. لذا دولت ها می توانند حتی بر خلاف مفاد قراردادی و با اکتفا به پرداخت غرامت های ناشی از نقض تعهدات قراردادی نسبت به اعمال حقوق حاکمه خود در راستای منافع عمومی اقدام نمایند (امانی، ۱۳۸۹:۲۵۳). از این رو، تنظیم و اجرای صحیح قراردادهای نفتی مستلزم همکاری نزدیک اقتصاددانان و متخصصان مالی، صاحب نظران روابط بین الملل، تاریخ دانان و حقوق دانان نفتی با کارشناسان و متخصصان فنی نفت است (درخشان، ۱۳۹۲). مالکیت بر منابع نفتی یکی از فروع و نتایج اصل حاکمیت بر منابع طبیعی است، لذا بنظر می رسد حاکمیت عملی در گرو داشتن دانش کافی برای اعمال نظارت موثر است (عامری و شیرمردی دزکی، ۱۳۹۳) و تابعی از دانش و تجربه وزارت نفت و یا شرکت ملی نفت دولت های میزبان است (درخشان، ۹۲). به موجب ماده ۳ قانون نفت مصوب ۱۳۹۰ «نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر منابع نفتی» بر عهده «هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی» قرار گرفت که متشکل از ۹ نفر است که ۵ نفر از ایشان، خارج از حوزه تخصصی نفت هستند و لذا نمی توان انتظار داشت که دانش و تجربه کافی برای انجام وظایف تخصصی این هیئت عالی را داشته باشند (درخشان، ۱۳۹۳). رژیم قانونی و قراردادی مالکیت نسبت به منابع نفتی در قراردادهای امتیازی جدید تفاوتی با قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات ندارد و در هر سه قرارداد، موضوع مالکیت کشور میزبان نسبت به مخازن نفتی تصریح می گردد (عامری و شیرمردی دزکی، ۱۳۹۳). طبق ارزیابی حقوقی و حاکمیتی صورت گرفته توسط (امانی و شفیع زاده خولنجانی، ۱۳۹۱)، قراردادهای مشارکت در تولید مورد تأیید قرار گرفته اند. طبق ارزیابی حقوقی صورت گرفته توسط (تاورن، ۱۹۹۶) و در نظر گرفتن منافع ملی، قراردادهای مشارکت در تولید نسبت به بقیه قراردادها برتری دارند. طبق ارزیابی حقوقی-فقهی-اقتصادی صورت گرفته توسط (کهن هوش نژاد، ۱۳۹۵)، قراردادهای مشارکت در تولید تأیید شده و بیان شده است که قراردادهای بیع متقابل بسیار ایرادات ماهوی دارند و قراردادهای IPC نیز از نظام مالیاتی محیوب رنج می برند و نوعی مشارکت در تولید هستند. علاوه بر این، نرخ بهره متعارف در دنیا ۴ تا ۵ درصد است لکن در این قراردادها ۱۵ تا ۲۰ درصد پیش بینی شده است (رحیمی، ۱۳۹۵:۱۲۴). طبق ارزیابی حقوقی صورت گرفته توسط (درخشان، ۱۳۹۲)، بیان شده است رژیم های حقوقی در انواع قراردادها از امتیازی تا بیع متقابل یکسان بوده و وجه تمایز در نحوه سهم بری طرفین از منافع است.

۳. روش شناسی پژوهش

این مطالعه یک پژوهش کیفی و با ماهیت کاربردی است و به منظور بستر سازی جهت اجرای موافقتنامه های بین المللی، یکپارچه سازی و توسعه میادین مشترک با کشورهای همسایه تالیف گردیده است. روش تحقیق

¹ Charter of economic rights and duties of states

بصورت کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا می‌باشد؛ بنابراین تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرآیندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰). تحلیل معمولاً به سه صورت تحلیل اولیه، تحلیل ثانویه و فراتحلیل انجام می‌شود (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۲۵). اساساً رویکرد فراتحلیل، که به دنبال ادغام و ترکیب مطالعات پژوهشی و مداخله‌ای است، چیزی چندان متفاوت یا فراتر از روشی برای تجزیه یا تحلیل داده‌ها نیست. فراتحلیل رویکرد یا جعبه‌ابزاری برای ترکیب اطلاعات حاصل از چند پژوهش و سپس کشف روابط تازه‌ای است که از مطالعات جداگانه و انفرادی دست‌یافتنی نیست (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۸). باتوجه به مطالب ذکر شده فوق و به منظور آسیب‌شناسی حقوقی قراردادهای بالادستی نفت و گاز از منظر حاکمیت و امنیت ملی، مقالات چاپ‌شده در نشریات علمی - پژوهشی مصوب، در حوزه قراردادهای بالادستی نفت و گاز مورد بررسی قرار می‌گیرد تا براساس اطلاعات بدست آمده از پژوهش‌های فوق عوامل مرتبط با حاکمیت و امنیت ملی در قراردادهای بالادستی نفت و گاز، علاوه بر عوامل موجود در ادبیات تحقیق استخراج شده و سپس، انواع قراردادهای بالادستی نفت و گاز بر اساس میزان تطبیق با عوامل مطرح شده فوق، آسیب‌شناسی می‌گردد. جامعه آماری پژوهش حاضر، مقالات چاپ‌شده در نشریات علمی - پژوهشی مصوب وزارت علوم، در حوزه قراردادهای بالادستی نفت و گاز می‌باشد. حجم نمونه پژوهش شامل مقالات مندرج در نشریات فوق در زمینه قراردادهای بالادستی نفت و گاز می‌باشد که به روش نمونه‌گیری «تمام‌شماری» انتخاب و به‌طور جداگانه کدگذاری و تجزیه و تحلیل شده‌اند. گزینش مقاله‌ها براساس عنوان و چکیده هر مقاله، با کلید واژه‌های (قرارداد، نفت/ نفت و گاز، مشارکت در تولید، بیع متقابل، خدماتی، امتیازی، قرارداد جدید نفتی، بین‌المللی، بالادستی، حاکمیت، امنیت، IPC و EPC) انجام شده است و کلیه مقالات مرتبط با موضوع از مجلات علمی پژوهشی که با کلید واژه‌های (انرژی، نفت، اقتصاد/ اقتصاد/ حقوق، بین‌الملل/ حقوق/ میان رشته‌ای/ علوم سیاسی و روابط بین‌المللی، حقوق/ میان رشته‌ای/ علوم اسلامی/ راهبرد (میان رشته‌ای)، تاریخ، صنعت نفت، مدیریت) در پایگاه جامع علوم انسانی جستجو شده‌اند، استخراج گردیده است و برای تحلیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نحوه جمع‌آوری اطلاعات از طریق رجوع به منابع کتابخانه‌ای، قوانین، مقالات، گزارش‌ها و سایت‌های معتبر و همچنین از متون مقالات، از طریق پرسشنامه معکوس صورت گرفته است. در روش تحلیل محتوا نیز باید پرسشنامه‌ای تهیه شود و با مطالعه آثار مورد نظر تکمیل شود، اما از آنجا که داده‌ها (مقالات) در اختیار محقق قرار دارند و صرفاً استخراج پاسخ از آنها مد نظر است، آن را پرسشنامه معکوس می‌خوانند. حصول اعتبار جهت مقوله‌بندی مقالات و محتوای آن از طریق صوری و محتوایی و با مراجعه به متخصصین موضوع صورت گرفته است. پایایی تحقیق نیز به روش آزمون-آزمون مجدد^۱ فراهم گردیده است. لذا، برای سنجش پایایی از روش کدگذاران مستقل استفاده می‌شود (محمدی‌مهر، ۱۳۸۷).

¹ Test- retest

$$PAO = \frac{2M}{n1 + n2}$$

فرمول روش هولستی عبارت است از فرمول شماره (۱):

PAO 'درصد توافق مشاهده شده (ضریب پایایی)؛ M تعداد توافق در دو مرحله کدگذاری؛ n1 تعداد واحدهای کد گذاشته در مرحله اول و n2 تعداد واحدهای کد گذاشته در مرحله دوم است. در صورتی که خروجی فرمول بیشتر از ۸۰٪ باشد پایایی حاصل می‌شود.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

۴-۱. تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی بدست آمده از روش فراتحلیل و آسیب شناسی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار استفاده شده است. تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار نسبت به دیگر روش‌های تحلیل محتوا از فرآیند ساختارمندتری برخوردار است (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰). به طور کلی جهت تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، سه روش کدگذاری وجود دارد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی. در روش کدگذاری باز تلاش می‌شود، با عنوان گذاری و تعیین مقوله‌ها، پدیده مورد مطالعه تجزیه و تحلیل شود. مفاهیم، محصول عنوان گذاری و تعیین مقوله‌ها هستند؛ این مفاهیم به مثابه بلوک‌های ساختمانی در ساختار تئوری‌سازی داده بنیاد عمل می‌کنند. اجرای روش کدگذاری باز مستلزم کاربرد شیوه مقایسه‌ای است. فرآیند گروه‌بندی مفاهیم در سطح بالاتر و خلاصه‌تر، تعیین مقوله نامیده می‌شود. در این تحقیق، از روش کدگذاری باز استفاده می‌شود و برای سنجش پایایی، از آزمون پایایی هولستی برای تمامی کدگذاری‌ها در تمام مقولات استفاده می‌گردد. با توجه به نتایج بررسی و جستجوی مجلات علمی پژوهشی در پرتال جامع علوم انسانی و با استفاده از کلیدواژه‌هایی که بالاتر به آنها اشاره گردید، تعداد ۶۲ عنوان مجله علمی پژوهشی در این زمینه استخراج شده و گزینش مقاله‌ها در هر مجله، براساس عنوان و چکیده هر مقاله با استفاده از کلید واژه‌های مربوطه انجام گردید که به دلیل محدودیت صفحات، مختصری از جدول مربوط نشان داده شده است.

جدول شماره (۱) نتایج جستجوی مقالات در مجلات علمی پژوهشی پرتال جامع علوم انسانی

مجلات علمی پژوهشی	فرار داد	وقت و گاز	مشارکت در تولید	...	خدمتانی	امتیازی	بین المللی	حاکمیت	امتیاز
پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران	۳۷	۳	۳۳	...	۲۶	۱۰	۲۶	۱۷	۳۲
پژوهشها و سیاست های اقتصادی	۴۰	۶۱	۳	۳۳	۳	۲۳	۱۶	۳۴
مجموع مقالات در هر کلیدواژه	۷۳۰	۵۲۴	۱۰۴	۲۱۰	۶۷	۶۶۴	۴۳۳	۷۲۸

¹ Percentage of Agreement Observation

طبق بررسی صورت گرفته در مقالات فوق، کلیه مقالات مرتبط با موضوع شناسایی شده و از متن و نتیجه آنها به منظور تحلیل محتوا استفاده شده است و همچنین منابع ارجاع داده شده در مقالات مذکور نیز به منظور تحلیل محتوا، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. باتوجه به هدف آسیب شناسی حقوقی قراردادهای بالادستی نفت و گاز، عوامل متعددی باتوجه به پژوهش های علمی انجام شده استخراج گردید که طبق روش تحلیل محتوای کیفی جهت دار که در بالا توضیح داده شد و استفاده از روش کدگذاری باز، به شرح زیر استخراج شده است:

جدول شماره (۲) عوامل بدست آمده از تحلیل محتوا

سطح اول (مقوله)	سطح دوم (مؤلفه)	سطح سوم	
(۱) ارزیابی حاکمیت و مالکیت	الف) مالکیت دولت	مالکیت نفت درجا- مالکیت نفت تولیدشده- مالکیت تجهیزات- مالکیت داده ها و اطلاعات	
	ب) مدیریت دولت میزبان		
	ج) اعمال حاکمیت	قانون حاکم	
		فسخ قرارداد (شرایط- هزینه و غرامت)	
		نظام حل و فصل اختلافات	
	اثر تغییر قوانین و مقررات (قابلیت مذاکره مجدد و تغییر قرارداد)		
(۲) ارزیابی حقوقی	الف) قوانین و مقررات داخلی		
	ب) قواعد فقهی	انفال - مشترکات عامه- اقطاع- قاعده نفی سبیل	
	ج) حقوق و آراء بین المللی		
	د) استانداردهای مالی و حسابداری بین المللی		

برای سنجش پایایی از آزمون پایایی هولستی برای تمامی کدگذاری ها در تمام مقولات استفاده گردیده و به این منظور کدگذار مستقل متخصص در موضوع، در نظر گرفته شده است. ضرایب محاسبه شده برای هر مقوله و بصورت کلی برای هر دسته از عوامل، به شرح جدول زیر بدست آمده است:

جدول شماره (۳) آزمون پایایی هولستی

PAO=۰/۸۷	(۱) ارزیابی حاکمیت و مالکیت (۹ عامل)		
	۰/۸۵	M=۳	الف) مالکیت دولت
	۱	M=۱	ب) مدیریت دولت میزبان
	۰/۸۵	M=۳	ج) اعمال حاکمیت
PAO=۱	(۲) ارزیابی حقوقی (۴ عامل)		
	۱	M=۱	الف) قوانین و مقررات داخلی
	۱	M=۱	ب) قواعد فقهی
	۱	M=۱	ج) حقوق و آراء بین المللی
	۱	M=۱	د) استانداردهای مالی و حسابداری بین المللی

مقدار ضرایب موجود در جدول بالا که همگی بزرگتر از ۰/۸ هستند، پایایی کدگذاری انجام شده را نشان می‌دهند. جدول ارزیابی قراردادهای بالادستی نفت و گاز از منظر میزان تطبیق با عوامل بدست آمده از فراتحلیل، به منظور آسیب شناسی قراردادها بصورت کامل تهیه شده و کلیه مقالات مورد استفاده که بصورت خاص، قراردادی را تأیید یا رد نموده‌اند در جدول جایگذاری شده است که به دلیل محدودیت صفحات بصورت مختصر، در ذیل نشان داده شده است.

جدول شماره (۴) ارزیابی حاکمیت و مالکیت

ارزیابی حاکمیت و مالکیت				
انواع قراردادها	نتایج	الف) مالکیت دولت	ب) مدیریت دولت میزبان	ج) اعمال حاکمیت
قرارداد امتیازی	تأیید	(۸) مقاله	(۴) مقاله	(۷) مقاله
	عدم تأیید	(۴) مقاله	(۲) مقاله	(۳) مقاله
قرارداد مشارکت در تولید	تأیید	(۳۷) مقاله	(۱۰) مقاله	(۱۷) مقاله
	عدم تأیید	(۵) مقاله	(۰) مقاله	(۲) مقاله
قرارداد خدماتی	تأیید	(۲۵) مقاله	(۲) مقاله	(۷) مقاله
	عدم تأیید	(۰) مقاله ^۱	(۷) مقاله	(۲۰) مقاله
	تأیید	(۱۰) مقاله	(۵) مقاله	(۱۰) مقاله
	عدم تأیید	(۶) مقاله	(۵) مقاله	(۵) مقاله
	تأیید	(۷) مقاله	(۴) مقاله	(۸) مقاله
	عدم تأیید		(۲) مقاله	

جدول شماره (۵) ارزیابی حقوقی، قوانین و مقررات داخلی

ارزیابی حقوقی	
الف) قوانین و مقررات داخلی	
نوع	قرارداد امتیازی
تأیید	ماده ۲ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ - تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ - ماده ۱۴ قانون معادن - بند ب ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه - بند الف ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب سال ۱۳۸۹ - قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب اردیبهشت ۱۳۹۱ - (جزء ۳ بند "ت" ماده ۳) و (جزء ۴ و ۵ از بند پ) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ - قانون معادن مصوب ۱۳۹۰ - بند غ ماده ۱، ماده ۸، ۱۲، ۱۴ و ۱۴ قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۱۳۹۰ - منطوق بند ۲۷ سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه - نظر تفسیری شورای نگهبان صادره به شماره ۱۷۷۵ مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ درخصوص اصل ۸۱ قانون اساسی - سیاست های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری از جمله سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی مورخ ۱۳۸۴ و سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی - بند ۱۵ سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی - بند ۱۲ سیاست های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری - جزء ۱ از بند ج ماده ۴۸ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۶ - بند ی ماده ۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳.

^۱ عدم تأیید وجود ندارد ولی تأییدات فوق، حاصل محدودیت های قانونی است.

اصل ۸۱ قانون اساسی- ماده ۶ قانون نفت مصوب سال ۶۶- قوانین بودجه- بند (ب) ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجم توسعه ۱۳۸۹.	عدم تأیید
قرارداد مشارکت در تولید	نوع
ماده (۱) و بند سوم بخش «ت» ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱- تصویب به عنوان قانون از سوی مجلس شورای ملی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی- مفاد اصل ۸۱ قانون اساسی و قیود مربوط به تفسیر اول اصل مزبور- اصل ۴۵ قانون اساسی- ماده ۱۰ قانون مدنی- ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه- قانون حداکثر استفاده از توان فنی مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲- قسمت سوم بند ت از ماده ۳ قانون نفت ۱۳۹۰- ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰- بند الف ماده ۱ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳- بند الف تبصره ۱ قوانین بودجه سنواتی- تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون نفت- بند ۱ ماده ۶ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران- مواد ۷۰ و ۷۱ و ۷۵ و تبصره ۲ ماده ۸۳ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۵- ماده ۶۵ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۶- بند (۱۲) سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۴.	تأیید
بند سوم بخش «ت» ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱- اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی - قوانین برنامه‌های توسعه پنج ساله چهارم و پنجم و قوانین بودجه- ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجساله پنجم- بند «ب» ماده (۱۲۹) قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹- ماده ۴ و بند (ط) ماده ۳۵ قانون اساسی نامه شرکت ملی نفت ایران- جزء ۱ بند (ج) ماده ۴۸ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۱.	عدم تأیید
قرارداد بیع متقابل	نوع
در مؤیدات قانونی بیع متقابل مخالفتی وجود ندارد. لذا، به دلیل محدودیت صفحات، قوانین مربوط در جدول ذکر نشده است.	تأیید
IPC	نوع
مصوبه هیأت محترم وزیران در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۸- شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مصوب ۹۵/۵/۱۳ و اصلاحات نهایی آن در تاریخ های ۹۵/۶/۱۰ و ۹۶/۳/۲۴- قانون حداکثر استفاده از توان فنی مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲.	تأیید
اصول ۴۳، ۴۴، ۴۵ قانون اساسی و اصل ۸۱- بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی- قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴- ماده ۲ اصلاح قانون نفت- بند ت ماده ۸ مصوبه هیئت دولت- بند د ماده ۳ مصوبه هیئت دولت.	عدم تأیید
EPCF	نوع

^۱ ضمن انطباق با سیاق بند (۱۲) سیاست های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۴ مشخصا در مقام بیان عدم انتقال مالکیت نفت و گاز درون مخازن می باشد و نه سایر مراحل و موارد آن.

^۲ مغایر با الزامات قانونی مقرر در تبصره (۲) ماده ۸۳ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر رعایت سیاست های کلی نظام و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام است. مضافا اینکه تالی فاسد ممنوعیت انتقال مالکیت نفت و گاز تولید شده لاجرم به توقف جریان فروش نفت و گاز کشور نیز سرایت می کند که طبعا چنین امری مقصود نظر مقنن نبوده است.

تأیید	ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه- ماده ۱ و بند الف ماده ۲ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳- مصوبه شورای اقتصاد یا هیئت دولت و مجوز ماده ۶۲ قانون محاسبات عمومی- تبصره ماده ۸۲ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه ایران مصوب ۱۳۸۹- قانون حداکثر استفاده از توان فنی مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲- استفاده از صندوق توسعه ملی موضوع ماده ۸۴ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران.
عدم تأیید	عدم پاسخگویی قوانین موجود خصوصاً قانون برگزاری مناقصات و آیین نامه های آن درباره اعمال روش قراردادی EPCF- تضاد قوانین داخلی از جمله قانون حداکثر استفاده از توان فنی مهندسی، تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور در اجرای پروژه ها و ایجاد تسهیلات به منظور صدور خدمات مصوب ۱۳۷۵/۱۲/۱۲ با برخی از قواعد بین المللی فاینانس.

جدول شماره (۶) ارزیابی حقوقی، قواعد فقهی

ب) قواعد فقهی	
تأیید در کلیه قراردادهای	<p>اقطاع تملیک (مربوط به اعطاء امتیاز): (دسوقی، ۱۴۲۱: ۴۸۷؛ ابن جزی، ۱۴۲۰: ۹۱) - (الخلوتی، ۱۴۱۵: ۱۴۵). جماله: (اصفهان، ۱۳۵۲، وسیله النجاه مع حواشی الامام الخمینی: ۶۷۸) - (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۲۰). مشترکات عامه: (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۲۰) - (پهجت، ۱۳۸۴، ج ۵: ۹۸) - (بروجردی، ۱۴۲۹: ۱۷) و ... (۴۲) مقاله دیگر.</p> <p>انفال: (اراک، ۱۴۳۴: ۷۱؛ مظاهری، ۱۳۹۳: استفتاء شماره ۳۰۵۶۷)، (امام خامنه ای، استفتاء: ۴۹۹۵۶۵) - (مکارم شیرازی، استفتاء ۱۳۴۰۹۲۴۰۹۳۴) - (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۲۰) - (سیستانی، استفتاء ۴۷۷۳۷۷) و ... (۲۶) مقاله دیگر.</p> <p>قاعده الزام: ماده ۱ الدستور الدائم لدوله قطر (۲۰۰۴) - ماده الاولی النظام الأساسی للحکم فی مملکه العربیه السعودیه (۱۹۹۲) - ماده السابعه - ماده ۲ الدستور الكويتی (۱۹۶۲) - ماده ۷ دستور دوله الامارات العربیه المتحده (۱۹۷۱) - ماده ۲ دستور مملکه البحرين (۲۰۰۲) - ماده (۲) القانون الدستوری سلطنه عمان (۱۹۹۶) - ماده (۲) دستور جمهوریة العراقیه (۲۰۰۵).</p> <p>قرآن: (اعراف، ۱۲۸؛ اعراف، ۷۳؛ هود، ۶۴؛ نساء، ۹۷؛ زمر، ۱۰؛ عنکبوت، ۵۶؛ بقره، ۲۵۵؛ جاثیه ۱۳).</p>
عدم تأیید	قاعده نفی سبیل

جدول شماره (۷) ارزیابی حقوقی، حقوق و آراء بین المللی

ارزیابی حقوقی		انواع قراردادهای
تأیید	آراء بین المللی موید قراردادی بودن حق حاصل از قرارداد امتیازی است (پرونده های لیبی) - قطعنامه ۱۸۰۳ اصل حاکمیت و مالکیت دائمی دولتها بر منابع و ثروتهای طبیعی - دایره المعارف بین المللی حقوق تطبیقی - معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولتها (بیانیه ۳۲۸۱، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴) - کنوانسیون حقوق دریاها به عنوان یک معاهده بین المللی در ماده (۱۹۳) - پیمان منشور انرژی در بند (۱) ماده (۱۸) - دیوان بین المللی دادگستری لاهه در پرونده کنگو علیه اوگاندا- ماده ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲.	قرارداد امتیازی
	قطعنامه ۱۸۰۳ اصل حاکمیت و مالکیت دائمی دولتها بر منابع و ثروتهای طبیعی - دکتین حقوق کامن-لا- رویه قضایی بین المللی در پرونده لیبی - دایره المعارف بین المللی حقوق تطبیقی - معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولتها (بیانیه ۳۲۸۱، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴) - کنوانسیون	

قرارداد مشارکت در تولید	تأیید	حقوق دریاها به عنوان یک معاهده بین المللی در ماده (۱۹۳) - پیمان منشور انرژی در بند (۱) ماده (۱۸) - دیوان بین المللی دادگستری لاهه در پرونده کنگو علیه اوگاندا - ماده ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ - معاهده انرژی اروپایی ماده ۱۳ و ۱۸ - بیانیه (۳۲۰۱، ۳۲۰۲، ۱ مه ۱۹۷۴) - معاهده حقوق و تعهدات اقتصادی دولت ها (بیانیه ۳۲۸۱، ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴).
قرارداد خدماتی	بیع متقابل	دعوی نفتی مطروح در دیوان داوری امین اوایل و کویت؛ اعضای کنسرسیوم و ایران؛ آموکو و ایران، رویه دیوان داوری ایران و آمریکا.
	عدم تأیید	دعوی نفتی مطروح در دیوان داوری (امین اوایل و کویت؛ اعضای کنسرسیوم و ایران؛ آموکو و ایران).

جدول شماره (۸) ارزیابی حقوقی، استانداردهای مالی و حسابداری بین المللی

(د) استانداردهای مالی و حسابداری بین المللی (عدم انتقال مالکیت در کلیه قراردادهای)
سیستم حسابداری انگلستان در عدم بوک کردن نفت مخزن در دفاتر، ترازنامه و صورت های مالی حتی در قراردادهای امتیازی، استاندارد بین المللی حسابداری شماره (۱) تحت عنوان "نحوه ارائه صورت های مالی"، استاندارد حسابداری شماره ۶۹ آمریکا، بیانیه رویه های توصیه شده سال ۲۰۰۱ بریتانیا، اسناد دویچه بانک. Financial accounting standards board (FASB), Generally accepted accounting principles (GAAP), Securities and exchange commission (SEC), accounting standards board (ASB), international accounting standards board (IASB), Oil industry accounting committee (OIAC), Statements of recommended practice (SORP), International financial reporting standards (IFRS).

۴-۲. یافته های پژوهش

باید در نظر داشت تکیه بر یک نوع قرارداد، نه منطبق با مصالح کوتاه مدت کشور بویژه در حفظ ذخایر و همچنین عبور از موانع و تحریم های بین المللی است و نه با مصالح بلندمدت کشور از جمله حداکثرسازی ارزش اقتصادی میادین و تولید صیانتی سختی دارد؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه خود دارای میادین متعدد و مهم نفتی و گازی هم مرز بوده و هرگونه تأخیر در توسعه مشترک آنها با کشورهای همسایه که لازمه آن قابلیت بکارگیری انواع قراردادهای نفتی رایج بین المللی است، حسب مورد موجب از بین رفتن و محبوس ماندن ذخایر و یا مهاجرت آنها به سمت قلمرو کشورهای مجاور از جمله در مورد قطر در میدان مشترک پارس جنوبی است. قراردادهای بیع متقابل اگر چه از حیث حقوقی واجد مجوزهای قانونی لازم می باشد لکن قطع نظر از عدم تأمین نیازهای فنی و بکارگیری تکنولوژی های روزآمد، از نقطه نظر امنیتی نیز منافع ایران را تاکنون بصورت بهینه تأمین نکرده است. چرا که برای فروش نفت در این برهه خاص زمانی و باوجود تحریم های شدید و عدم وجود نظام پرداخت بین المللی بانکی، کشور را با دشواری هایی در عرضه و فروش روبرو ساخته است. این در حالی است که در قراردادهای امتیازی جدید و قراردادهای مشارکت در تولید، مسئله فروش و

عرضه نفت در صورت درج شروطی که تضمین کننده حق حاکمیت و مدیریت دولت باشد، با سهولت بیشتری قابل مرتفع شدن خواهد بود. انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید و امتیازی در کشورهایی که دارای نظام‌های مختلف حقوقی و اقتصادی (سوسیالیستی، اسلامی و سرمایه‌داری) هستند از قبیل چین، عربستان، قطر، عراق، لیبی، نروژ، انگلستان و ... که در تمام آنها حفظ مالکیت دولت میزبان بر منابع نفتی نقطه مشترک می‌باشد، نشان دهنده آن است که این کشورها حاکمیت و مالکیت خود را در معرض خطر قرار ندادند و انعقاد چنین قراردادهایی از جنبه حقوقی هیچ‌گونه منافاتی با حقوق انحصاری دولت‌ها نسبت به ذخایر نفت و گاز درون مخازن و میادین نخواهد داشت. چنانچه ۶۰ تا ۶۵ درصد قراردادها امتیازی، ۳۰ تا ۳۵ درصد قراردادها مشارکت در تولید و فقط دو درصد قراردادهای نفتی از نوع خدماتی است. عمده انتقادهای وارده به قراردادهای مشارکت در تولید در صنعت نفت ایران، عدم امکان استفاده از این قراردادها به دلیل شبهه انتقال مالکیت براساس تفسیر مضیق از قانون اساسی بوده است. با این وجود انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید در پرتو قوانین کشور به‌ویژه قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱، به نظر با موانع قانونی مواجه نبوده و بلکه تجویز شده است. مضافاً اینکه مسئله عدم انتقال مالکیت ذخایر نفت و گاز به طرف قرارداد قطع نظر از نوع و ماهیت آن با رجوع به حقوق و آراء بین‌المللی و همچنین استانداردهای مالی و حسابداری بین‌المللی نیز به اثبات رسیده است. در قراردادهای امتیازی، صرفاً نسبت به نفت و گاز تولید شده حق اقتصادی بوجود می‌آید در حالی که در قراردادهای مشارکت در تولید حتی این حق اقتصادی نیز به نفت و گاز تولیدی بوجود نمی‌آید بلکه استهلاک هزینه‌ها براساس ترتیبات قراردادی از محل تولیدات میدان است و لذا منابع نفتی تولیدی تماماً در تملک دولت است (دوبچه بانک، ۱۳۰۱۳:۱۱۸). خصوصاً اگر در موضوع قرارداد بخش پایین دست نیز (حسب مورد تأسیس پالایشگاه و مجتمع پتروشیمی) وارد شده باشد و بویژه حق‌الزحمه طرف قرارداد بجای تعلق بر نفت و گاز تولیدی بر روی درصدی از فرآورده‌های استحصالی از تأسیسات پایین دست قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر استراتژی هوشمندانه در حوزه انرژی که غیر از بی اثر کردن تحریم‌ها می‌تواند ثمرات قابل توجهی در اشتغال نیز داشته باشد افزایش ظرفیت فرآورش^۱ نفت و میعانات گازی به اندازه تمام نفت و میعانات گازی تولیدی در کشور است به صورتی که تکمیل زنجیره ارزش پتروشیمی نیز برای سهم مناسبی از آن متناسب با بازار منطقه‌ای مهیا شود و در قراردادها مورد توجه جدی قرار گیرد. باتوجه به تحلیل‌های صورت گرفته از پژوهش‌های بررسی شده به روش پژوهش کیفی و با استفاده از روش‌های فراتحلیل و تحلیل محتوا توسط روش کدگذاری باز، قراردادهای بالادستی نفت و گاز باتوجه به حاکمیت و امنیت ملی، در دو مقوله اصلی ارزیابی حاکمیت و مالکیت و ارزیابی حقوقی آسیب‌شناسی شده که نتایج آن به شرح ذیل ارائه می‌گردد.

^۱ پالایش نفت خام به سوخت و همچنین فرآوری و تبدیل آن به انواع محصولات پتروشیمیایی

۱) ارزیابی حاکمیت و مالکیت

الف) مالکیت دولت

در زیرمقوله مالکیت دولت با عنایت به عوامل مالکیت نفت درجا، مالکیت نفت تولیدشده، مالکیت تجهیزات، مالکیت داده‌ها و اطلاعات و باتوجه به عدم ثبت مخازن جدید کشف شده به عنوان درآمد (تا زمان استخراج و فروش) و عدم امکان ارزش گذاری ذخایر به‌عنوان مهم‌ترین دارایی شرکت نفتی و عدم ارائه آن‌ها در ترازنامه، طبق استانداردهای مالی و حسابداری بین‌المللی (توکلی و اسحاق زاده، ۱۳۹۷: ۷۱ و ۴۱ و ۳۰) در هیچ‌یک از مدل‌های قراردادی معمول صنعت نفت و گاز و حتی در قراردادهای امتیازی، امکان ثبت ذخایر کشف شده تجاری موجود در درون مخزن به‌عنوان دارایی در صورت‌های مالی و ترازنامه متصور نخواهد بود و همچنین طبق اصل حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی خود (قطعنامه ۱۸۰۳ سازمان ملل) و همچنین آراء بین‌المللی بویژه در دعاوی مرتبط با قراردادهای امتیازی، رژیم قانونی و قراردادی مالکیت نسبت به منابع نفتی در قراردادهای امتیازی جدید تفاوتی با قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات ندارد و در هر سه نوع قرارداد موضوع استمرار مالکیت کشور میزبان نسبت به مخازن نفتی و نفت درجا تصریح می‌گردد. باتوجه به فراتحلیل انجام شده، پژوهش‌های متعددی مقوله مالکیت دولت را نسبت به ذخایر درجا در تمام انواع قراردادی آن تأیید نموده‌اند. در قراردادهای امتیازی، در صورت تولید نفت و گاز در مقیاس تجاری و ایفاء تعهدات قراردادی، مالکیت نفت و گاز تولیدشده در اختیار شرکت نفت و گاز خواهد بود و بهره مالکانه به دولت میزبان پرداخت خواهد شد (توکلی و اسحاق زاده، ۱۳۹۷: ۹۲). در قرارداد مشارکت در تولید نیز مالکیت نفت و گاز تولیدشده، در نقطه فروش از دولت به شرکت نفت و گاز منتقل شده و همچنین دولت از ابتدا مالک تجهیزات و تأسیسات نفتی موضوع قرارداد است. در برخی کشورها نیز ممکن است پیمانکار در نقطه فروش نفت و گاز بجای نفت و گاز تولیدشده، وجه نقد دریافت نماید (توکلی و اسحاق زاده، ۱۳۹۷: ۹۵). برخلاف قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات که مالکیت نفت را هنگام تولید نیز متعلق به کشور میزبان می‌دانند، در قراردادهای امتیازی جدید مالکیت نفت در صورت ایفاء تعهدات قراردادی در سرچاه به صاحب امتیاز منتقل می‌گردد. نظر به این که در قراردادهای امتیازی جدید این امکان فراهم شده است که دولت میزبان جهت دریافت حقوق مالی خود از صاحب امتیاز، به جای پول نقد، نفت دریافت نماید و هم چنین نظر به درج تعهد تأمین نیاز بازار داخلی در این قراردادها، به نظر می‌رسد تفاوت پیش‌گفته در خصوص مالکیت نفت، امروزه برای بسیاری از کشورها حل شده است. اصل حاکمیت دائمی مردم و ملت‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی نافعی هرگونه تعلق حق مالکانه به مخزن و نفت درون آن است و اینکه باید توجه کرد که به لحاظ نظری، مشارکت در تولید نوعی قرارداد خدماتی است که سهم پرداختی به شرکت نفتی، نوعی پرداخت است که از جانب دولت به شرکت نفتی در نقطه صادرات محقق می‌شود (بلین و دیگران، ۱۹۸۶: ۷۱). لذا چه آنکه سهم استحقاقی پیمانکار قراردادهای مشارکت در تولید را حق دینی بدانیم و یا آن را حق عینی تلقی نماییم، در هر دو فرض مالکیت به صورت قهقرایی نسبت به نفت موجود در مخزن تسری پیدا نمی‌کند چراکه صرف نظر از اصول و آراء بین‌المللی و استانداردهای حسابداری، به

موجب مواد ۳۰، ۶۷، ۶۸ و ۶۹ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا^۱، نقطه تسلیم مبنای انتقال مالکیت و ضمان معاوضی خواهد بود و تا پیش از آن هیچگونه انتقال مالکیتی رخ نخواهد داد. مضافاً اینکه بر اساس نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، از جمله شرایط اساسی صحت انتقال ملکیت، معین و معلوم بودن و مقدورالتسلیم بودن مورد معامله است؛ در حالی که هر دو شرط در مورد نفتی که در اعماق زمین و درون مخزن قرار دارد محل تردید است. چراکه تعیین میزان دقیق نفت موجود در مخازن تقریباً غیرممکن بوده و از این رو در فرضی که پیمانکار حسب مورد به منظور افزایش سرمایه و یا ترغیب سرمایه‌گذاران مبادرت به ثبت یا گزارش ارزش نفت یا گاز سهم برآوردی خود از میدان و مخزن در ترازنامه می‌نماید، منافاتی با استمرار مالکیت منابع نفتی برای دولت صاحب مخزن نخواهد داشت؛ زیرا پیمانکار صرفاً مستحق اجرت و بازگشت سرمایه مربوط در صورت ایفاء تعهدات قراردادی خود است و نتیجتاً مادام که تعهدات قراردادی ایفاء نگردیده و یا نفت و گاز در واقع امر تولید و فروخته نشده، وجهی دریافت نخواهد کرد. لیکن در تنظیم مفاد قرارداد باید هوشمندانه عمل نمود تا قبل از انجام کامل عملیات موضوع قرارداد، هیچگونه حقی برای طرف مقابل به ادعای تعلق آن به وی ایجاد نشود تا بتواند در فرض حدوث اختلاف قراردادی، مبادرت به طرح دعوی برای مطالبه مابه ازای آن را نماید (رحیمی، ۱۳۹۵:۲۴۱). باید یاد آور ساخت در قراردادهای امتیازی فرض ثبت دارایی و ایجاد حق عینی تنها در حالتی متصور است که نفت و گاز از میدان تولید شده باشد تا امکان برآورد قطعی آن محقق شده باشد (بلین و دیگران، ۱۹۸۶:۷۰). همچنین قراردادهای هیبریدی چین که در واقع ترکیبی از قراردادهای مدرن امتیازی و قراردادهای مشارکت در تولید بوده و بر مبنای نظام اقتصاد سوسیالیستی که با تمرکز بر حفظ مالکیت دولت، شکل یافته (ژیاگوگائو، ۱۹۹۴:۱۰)، مؤید عملی آن است که در این دسته از قراردادها هیچگونه انتقال مالکیتی نسبت به مخزن و یا نفت درون آن رخ نمی‌دهد (ژیاگوگائو، ۱۹۹۴:۱۶۱) و (امانی، ۱۳۹۳:۱۲۳).

ب) مدیریت دولت میزبان

در زیرمقوله مدیریت دولت میزبان، نقش قراردادهای مشارکت در تولید و سپس قراردادهای امتیازی مدرن مورد تأیید قرار گرفته است لکن به دلیل فقدان ترکیب تخصصی اعضاء در هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی موضوع قانون اصلاح قانون نفت مصوب ۱۳۹۰، در عمل اعمال نظارت و مدیریت بهینه را دشوار نموده است. احیای حاکمیت و متعاقباً تأمین امنیت، به عواملی فراتر از مالکیت بر نفت استحصالی یا حتی نفت درجا وابسته است. مالکیت بر منابع نفتی یکی از فروع و نتایج اصل حاکمیت بر منابع طبیعی است، لذا به نظر می‌رسد حاکمیت عملی در گرو داشتن دانش کافی برای اعمال نظارت مؤثر است (عامری و شیرمردی دزکی، ۱۳۹۳) و تابعی از دانش و تجربه وزارت نفت و یا شرکت ملی نفت دولت‌های میزبان است (درخشان، ۹۲). امروزه در بعضی از قراردادهای امتیازی با تشکیل شرکت مشترک به‌عنوان شرکت عملیاتی، دولت حداکثر مداخله و مشارکت را در عملیات تولیدی اعمال می‌کند (ایرانپور، ۱۳۸۷). مشارکت دولت میزبان در قرارداد به‌عنوان یکی از شروط نسبتاً جدید در قراردادهای امتیازی است. از طرفی دولت میزبان با تعهد تأمین درصدی از سرمایه عملیات، در درآمد

¹ United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG)

پروژه (و همچنین هزینه‌های آن پس از کشف تجاری) شریک می‌گردد و از طرف دیگر مشارکت به دولت اجازه حضور در طرف صاحب امتیاز را می‌دهد. در جمهوری اسلامی ایران اصل حاکمیت بر منابع نفتی (ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶) به شرح ذیل اصلاح شده است «کلیه منابع نفتی جزء انفال و ثروت‌های عمومی است. اعمال حق حاکمیت و مالکیت بر منابع مذکور به نمایندگی از طرف حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است» (ماده ۲ قانون نفت ۱۳۹۰). همچنین ماده ۳ قانون نفت ۱۳۶۶ به شرح ذیل اصلاح شده است «نظارت بر اعمال حق حاکمیت و مالکیت بر منابع نفتی به عهده هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی است» (ماده ۳ قانون نفت ۱۳۹۰).

ج) اعمال حاکمیت

در زیرمقوله اعمال حاکمیت با توجه به عوامل قانون حاکم، فسخ قرارداد، نظام حل و فصل اختلافات و اثر تغییر قوانین و مقررات، نتایج به شرح ذیل ارائه می‌گردد. چنانچه رفتار دولت متولی منابع نفتی اولاً مصداق نقض تعهدات قراردادی تلقی گردیده و در راستای اعمال حقوق قراردادی از قبیل حق فسخ و یا سایر حقوق مشابه شناسایی نگردد و ثانیاً از سوی مرجع حل اختلاف مشروع شناخته شده و به منظور اعمال حق حاکمیت ملی دولت‌ها بر منابع طبیعی و برای حفظ نفع عامه باشد، دولت موظف است بر اساس ضابطه حداقل جبران و پرداخت غرامت که به تعبیر دیگر معیار غرامت مناسب و یا ملاک انتظار معقول و مشروع خوانده شده و عبارت است از ارزش واقعی اموال مادی و عینی در زمان سلب مالکیت، به اضافه یک ارزش دیگری در زمان سلب مالکیت، به اضافه یک ارزش دیگری در زمان سلب مالکیت به عنوان منافع آتی مال که مفهومی غیر از عدم النفع دارد، غرامت طرف قرارداد را پرداخت نماید. لکن چنانچه نقض تعهدات قراردادی نامشروع تشخیص داده شده و در مقام حفظ منافع عامه تلقی نگردد، ضابطه حداکثر جبران و پرداخت غرامت که شامل اعاده وضع به حالت سابق می‌شود (در صورت تعدر خسارتی معادل آن که بر مبنای ضابطه غرامت کامل بوده) و علاوه بر خسارات مادی و عینی در برگیرنده خسارات غیرمادی و عدم النفع نیز می‌شود، بکار گرفته خواهد شد. در این حالت می‌بایست آن میزان خسارات پرداخت گردد که معادل اعاده وضع به حالت قبل از نقض تعهد باشد. با این حال چنانچه در قرارداد، ملاک واحدی مبنای محاسبه عواید و به تعبیر دیگر انتظارات معقول طرف قرارداد قرار گرفته باشد، مانند نرخ بازگشت سرمایه در پرونده قرارداد امتیازی امین اوایل (۱۹۸۲) در این صورت نوع قرارداد ایفای نقش چندانی نکرده و همان ملاک، ضابطه محاسبه غرامت را تشکیل خواهد داد. نکته حائز اهمیت که از آراء مذکور و به‌ویژه از رأی داور لیامکو استنتاج می‌شود آن است که اولاً وقتی قراردادهای امتیازی خود تابع اصول قراردادهای می‌باشند، طبعاً در قراردادهای نفتی که به صورت مشارکت یا پیمانکاری از قبیل بیع متقابل منعقد می‌شوند و از ابتدا بر اساس تراضی و توافق طرفین تنظیم می‌گردند، برای طرف دولتی قرارداد، وضع امتیاز یا حق خاصی که حاکم بر قراردادهای اداری و دولتی است، متصور نیست (محبی، ۱۳۸۵: ۳۶). ثانیاً در قراردادهای نفتی و به‌ویژه قراردادهای امتیازی هیچگونه انتقال مالکیتی نسبت به نفت و گاز درون مخازن رخ نداده و متعاقباً حق قراردادی و یا انتظار معقولی نیز نسبت به ارزش ذخایر کشف شده برای طرف قرارداد ایجاد نمی‌شود؛ زیرا اولاً اصل حاکمیت دائمی ملت‌ها بر منابع طبیعی به‌عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده و ثانیاً در آراء مذکور حسب مورد صرفاً ارزش اموال مادی و عینی که از آن سلب مالکیت شده و همچنین سود یا منافع آتی آن که در صورت استمرار

اجرای قرارداد حاصل می‌شد (پرونده لیامکو) و یا نرخ بازگشت سرمایه که مبنای انتظارات معقول قراردادی را تشکیل می‌داده (پرونده امین اوپل) ملاک محکومیت و مسئولیت دولت‌ها به پرداخت غرامت شناسایی شده و هیچ یک به ارزش ذخایر کشف شده درون مخزن تسری نیافته است. نهایتاً اینکه بر مبنای رأی دیوان دآوری ایران و امریکا در پرونده کنسرسیوم، در صورتی که قرارداد با توافق طرفین خاتمه یابد و یا در قالب چارچوب‌های قراردادی نسبت به آن حق فسخ اعمال گردد، طرف مقابل جز مطالبات دفتری و همچنین ارزش اموال عینی و مادی خود که به تملک طرف مقابل در می‌آید، هیچگونه حق مطالبه دیگری از جمله ادعای منافع آتی قراردادی و یا عدم النفع را نخواهد داشت. در خصوص انتخاب قانون حاکم بر قراردادهای نفتی نیز تأکید شده است که هرچند در رویه عملی دولت‌ها و در برخی قراردادهای ترتیبات دیگری مورد توافق گرفته (عابدخراسانی، ۱۳۷۹: ۷۷)، لکن به موجب اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی موضوع قطعنامه ۱۸۰۳ سازمان ملل متحد و ماهیت آمره آن در حقوق بین‌الملل (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰: ۴۳۸) و همچنین عمومی بودن مالکیت منابع نفتی و نقش نیابت و تولید عموم دولت‌ها در تصرف بر این منابع، اصولاً دولت‌ها مجاز به انتخاب قانونی جز قانون ملی خود در قراردادهای نفتی نبوده (صبور، ۱۳۸۴) و بلکه نظام حقوقی حاکم بر بهره‌بردار از این موهبت طبیعی در هر کشوری می‌بایست وفق قوانین و مقررات همان کشور صورت می‌پذیرد (ایرانپور، ۱۳۸۶). لذا از منظر حقوق عمومی، اگرچه در مرحله انعقاد چنین قراردادهایی، اراده مشترک طرفین تعیین کننده حقوق و تعهدات آنها است، لیکن با انعقاد قرارداد و به اقتضای احترام به حق حاکمیت دولت سرمایه پذیر، وی می‌تواند تغییرات بعدی را به صرف اراده مستقل خود و در قالب قواعد موضوعه دولتی اعمال کند. تغییر قوانین و مقررات از دیگر مقوله‌هایی است که برخی آن را مصادره غیرمستقیم حقوق قراردادی سرمایه‌گذاران خارجی تلقی کرده‌اند (فیروزمند، ۱۳۹۲: ۱۰۴) لکن چنانچه در مفاد قراردادی تأکید و تصریح شده باشد که چه در زمان انعقاد و چه در زمان اجراء، قرارداد تابع قوانین و مقررات موضوعه دولت صاحب میدان است، در این صورت بخش عمده‌ای از تبعات ناشی از تغییر در قوانین و مقررات از حیث حقوقی و قراردادی نسبت به دولت مرتفع خواهد شد و بر این اساس است که در راستای اعمال حاکمیت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران توصیه می‌شود دولت هیچ‌گاه این حق قانونی خود را با درج شرط ثبات^۱ محدود نساخته چراکه در غیر این صورت مسئولیت اتخاذ اقدامات حاکمیتی ناشی از تغییر در قوانین و مقررات مجلس و یا هیئت دولت را بر عهده خواهد گرفته است. البته محدود کردن دامنه جبران خسارات^۲ ناشی از رفتار و عملکرد دولت میزبان و کارفرمای پروژه در قرارداد و وضع ترتیبات و شرایط برای نیل به آن از دیگر مواردی است که از حیث تعیین سقف جبران خسارت می‌تواند به نحو دیگری حافظ حق حاکمیت و متعاقباً امنیت ملی کشور در انواع قراردادهای نفتی تلقی گردد. نکته حائز اهمیت که از ملی کردن، مصادره و لغو قراردادهای نفتی برداشت می‌شود آن است که در قراردادهای نفتی و به‌ویژه قراردادهای امتیازی هیچگونه مالکیتی برای دارنده امتیاز بوجود نمی‌آید، زیرا در غیر این صورت در مقابل الناء قرارداد و بازگشت مالکیت به مالک اولیه می‌بایست ما به ازای آن نیز به طرف قرارداد رد می‌شد در حالی که حسب آراء بین‌المللی از قبیل امین اوپل، آموکو، لیامکو صرفاً حقوق انتظاری از قرارداد که منصرف از مابه‌ازاء

¹ Stabilization clause

² . Liquidated damages

ذخایر درجای میدان بوده مبنای محاسبه غرامت قرار گرفته است. انطباق ماهیت جعاله بر قراردادهای امتیازی می‌تواند مؤید این موضوع باشد (امانی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). در خصوص مقوله نظام حل و فصل اختلافات، همانگونه که اشاره شد قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر داشته اصل حاکمیت دائمی مردم و ملت‌ها بر منابع طبیعی به رسمیت شناخته شده و به موجب آن، قراردادهای منعقد شده مربوط به منابع طبیعی می‌بایست تابع قوانین و مقررات موضوعه دولت میزبان باشد. لذا اصولاً محاکم جمهوری اسلامی ایران می‌بایست مرجع رسیدگی به اختلافات بوده و اگر قرار باشد موضوعی به داوری ارجاع شود، از آنجا که یک طرف اختلاف دولت (شرکت ملی نفت ایران) و اموال عمومی و دولتی است، این امر منوط به رعایت ترتیبات مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی خاصه مصوبه مجلس شورای اسلامی در فرضی که یک طرف دعوا خارجی باشد، خواهد بود. در خصوص نحوه حل و فصل اختلافات، اصل ۱۳۹ قانون اساسی مقرر داشته صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری با طرف دعاوی خارجی و یا موارد مهم داخلی، منوط به اخذ مصوبه مجلس بوده و اگر طرف دعوی داخلی محسوب شود، حسب مورد مستلزم اخذ مصوبه هیئت وزیران است؛ بنابراین به فرض وجود موافقتنامه سرمایه‌گذاری مشترک میان ایران و برخی کشورهای خارجی از قبیل فرانسه و آلمان و وجود شرط داوری در این اسناد قانونی و علی فرض تسری قوانین سرمایه‌گذاری خارجی بر قراردادهای نفتی، مع‌الوصف هرگونه ارجاع به داوری قبل از طی تشریفات مقرر در قانون اساسی فاقد اعتبار و وجاهت قانونی خواهد بود. به همین جهت به موجب تبصره قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی تنظیم شده در نیویورک مصوب ۱۳۸۰، ایران این کنوانسیون را مشروط پذیرفته و در خصوص داوری بر اموال عمومی و دولتی که در موضوع بحث مصداق می‌یابد مقرر داشته ارجاع به داوری بین‌المللی منوط به رعایت ترتیبات مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی خاصه مصوبه مجلس شورای اسلامی خواهد بود. لازم به ذکر است باتوجه به شرایط حل و فصل اختلافات در قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰ مجلس شورای اسلامی بند (ب) ماده ۱۹، اصل بر صلاحیت محاکم ایران در رسیدگی و حل فصل اختلافات است و هرگونه داوری بر اموال عمومی و دولتی منوط به رعایت مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی خواهد بود.

۲) ارزیابی حقوقی

الف) قوانین و مقررات داخلی

نظر به تغییرات عمده‌ای که در ساختار حقوقی و اقتصادی قراردادهای امتیازی جدید نسبت به امتیازات سنتی صورت گرفته است و با توجه به انعطاف‌پذیری این دسته از قراردادهای نفتی که به خصوص به لحاظ تنوع و انعطاف‌پذیری شروط مالی آن، امکان تطبیق با شرایط خاص کشورهای مختلف را دارا می‌باشد، به نظر می‌رسد از حیث حقوقی به جهت فقدان انتقال مالکیت میدان نفتی و ذخایر آن به طرف قرارداد و همچنین از حیث فنی به دلیل تمایل طرف قرارداد در استفاده از آخرین و بروزترین تکنولوژی‌های مرتبط با صنعت نفت در اجرای پروژه، استفاده از این قراردادها با رعایت ملاحظات ناظر بر اعمال حق حاکمیت و مدیریت دولت، می‌تواند تأمین‌کننده منافع باشد. لازم به ذکر است مجوز فعالیت و پروانه اکتشاف و بهره‌برداری که عموماً با حداقل

اعمال نظارت و کنترل دولت در طول دوره مجوز به نسبت قراردادهای نفتی همراه است از حیث ماهیت منصرف از قراردادهای امتیازی معمول بوده و تابع احکام ایقاعات بوده و با عنایت به مفاد رأی داوری پرونده لیامکو، با وضع قوانین و مقررات و به اراده دولت قابل تغییر، لغو یا محدود شدن به صورت یکجانبه خواهد بود. لکن به جهت آنکه برای دارنده آن موقعیت انحصاری ایجاد می‌کند، واجد مفهوم امتیاز بوده و اعطاء آن به خارجیان به استناد اصل ۸۱ قانون اساسی و یا به بخش خصوصی (داخلی) در معادن بزرگ وفق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی منع شده است. هرچند چنین امتیازی منصرف از هرگونه انتقال مالکیت ذخایر درون مخزن بوده و صرفاً در مقام ایجاد حق انتفاع از تولیدات میدان باشد. لکن قراردادهای امتیازی معمول ماهیت عقد داشته، موقعیت انحصاری ایجاد نکرده و حسب مورد در چارچوب جعاله و یا اجاره اشخاص قابل تحلیل بوده و امکان اعمال مدیریت دولت به نحو مطلوب متصور خواهد بود و منصرف از شمول اصل ۸۱ قانون اساسی است. با این حال از منطوق بند ۲۷ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه و مفاد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی هر دو ابلاغی مقام معظم رهبری نیز مستفاد می‌شود ممنوعیت ناظر بر واگذاری سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت به بخش خصوصی، منحصراً به معادن بزرگ نفت و گاز و یا بلوک‌های نفتی و گازی فاقد وصف معادن بزرگ، منصرف از منع قانونی مندرج در سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری است.^۱ از منظر حقوقی به موجب جدیدترین تحول قانون‌گذاری در حوزه نفت و گاز در جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱، مقتن با صراحت کامل امکان استفاده از سایر الگوهای قراردادی برای توسعه منابع نفتی را پیش‌بینی کرده است. بر این اساس همانطور که برخی نیز تأیید نموده‌اند (عامری و شیرمردی دزکی، ۱۳۹۳) تنها شرط استفاده از الگوهای مختلف قراردادی، عدم انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن عنوان شده است. حال آنکه امروزه به موجب اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی که در امتداد اصول مبتنی بر حقوق بشر شناسایی شده و به عنوان قاعده آمره بین‌المللی تلقی می‌شود نه در قراردادهای امتیازی جدید و نه در هیچ مدل دیگر قراردادی چنین انتقال مالکیتی رخ نخواهد داد. لذا انعقاد قراردادهای جدید امتیازی برای میادین نفت و گاز به موجب نظر تفسیری شورای نگهبان صادره به شماره ۱۷۷۵ مورخ ۱۳۶۰/۲/۲ در خصوص اصل ۸۱ قانون اساسی^۲ و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت بویژه برای میادین مشترک نفت و گاز به نظر منصرف از ایجاد موقعیت انحصار بوده و مجاز و بلامانع است و این مهم موجب می‌شود زمینه همکاری مشترک با کشورهای همسایه در تولید و توسعه میادین هم مرز با یکدیگر، در قالب انواع مدل‌های قراردادی معمول صنعت نفت

^۱. بندهای (۲۲) و (۲۷) سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه ابلاغی ۱۳۸۷ مقام معظم رهبری سرمایه‌گذاری در استحصال و استخراج گاز و نفت و معادن مشترک با کشورهای همسایه با رعایت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (تجویز واگذاری سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت بخش خصوصی در صنایع بزرگ پائین دستی نفت و گاز و منع آن نسبت به معادن بزرگ نفت و گاز) را مد نظر قرار داده است.

^۲. شرکت‌های خارجی که با دستگاه‌های دولتی ایران قرارداد قانونی منعقد نموده‌اند می‌توانند جهت انجام امور قانونی و فعالیت‌های خود در حدود قراردادهای منعقد طبق ماده ۳ قانون ثبت شرکت‌ها به ثبت شرکت‌ها به ثبت شعب خود در ایران مبادرت نمایند و این امر با اصل ۸۱ قانون اساسی مغایرتی ندارد.

فراهم خواهد گردد. با این حال نظر به اینکه در تمام قوانین و مقررات اخیر التصویب رعایت ضوابط مندرج در سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری از جمله سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی ابلاغی مورخ ۱۳۸۴ و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مفروض و واجب دانسته شده و از طرفی با عنایت به بند (۱۲) سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی مقام معظم رهبری و جزء (۱) از بند (ج) ماده (۴۸) قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۶ که جذب سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در مراحل اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز را مجاز دانسته، لذا امکان انعقاد قراردادهای امتیازی جدید در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با رعایت تأکیدات ناظر بر منع خام فروشی و تکمیل زنجیره ارزش موضوع بند ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و بند (ی) ماده (۱) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۲ مصوب ۱۳۹۳ که مستلزم گسترش موضوع قرارداد از مرحله اکتشاف، توسعه و تولید تا ورود به بخش پایین دست و حسب مورد ساخت پالایشگاه و مجتمع‌های پتروشیمی می‌باشد، صرف‌نظر از عدم انتقال مالکیت ذخایر موجود در مخازن نفت و گاز، منوط به رعایت ضوابط دیگری از جمله حفظ مالکیت و مدیریت انحصاری بخش دولتی بر این ذخایر می‌باشد که از طریق درج شروط قراردادی مرتبط قابل تحقق خواهد بود. بند (غ) ماده (۱)، بویژه ماده (۲) و نهایتاً ماده (۱۲) قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۱۳۹۰ می‌تواند به طریق اولی مؤید قانونی این تحلیل محسوب گردد. چرا که در عین واگذاری حق انتفاع از ذخیره معدنی به دارنده پروانه بهره‌برداری در یک دوره معین و در ازاء دریافت درصدی از ماده معدنی یا بهای آن در سر معدن به نرخ روز، تأکید شده این مهم در اجرای اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی و اعمال حق حاکمیت دولت بر معادن کشور می‌باشد. همانگونه که جزء (۵) از بند (پ) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ نیز صدور مجوز فعالیت و پروانه بهره‌برداری برای اشخاص حقوقی واجد صلاحیت برای اکتشاف، توسعه، استخراج و تولید از کلیه میادین نفت و گاز کشور را در اختیار وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران قرار داده که البته در راستای تضمین بیش از پیش حاکمیت و امنیت ملی این مهم می‌تواند در جزء آخر تکمیل زنجیره ارزش، حسب مورد تولیدات فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی تعلق گیرد و طرف قرارداد در ازاء تأدیه درصدی از فرآورده‌های موصوف یا ارزش آن به نرخ روز، حق انتفاع از فرآورده‌های تولیدی را در یک دوره معین بدست آورد. استفاده از قراردادهای مشارکت در تولید نیز به جهت منتفی بودن انتقال مالکیت مخازن و ذخایر درون آن و همچنین به استناد ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت (مصوب اردیبهشت ۱۳۹۱)، وحدت ملاک قانون اصلاح قانون معادن و به قیاس اولویت از مجاز دانستن بکارگیری قراردادهای امتیازی، با رعایت ضوابط مندرج در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و اقتصاد مقاومتی ابلاغی مقام معظم رهبری بویژه در حفظ مدیریت و اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، مجاز بوده و لذا زمینه توسعه همکاری‌های دوجانبه با کشورهای صاحب میادین مشترک بیش از پیش هموار گردیده است. الگوی جدید قراردادهای نفتی موسوم به IPC به جهت اعطاء حق مدیریت مؤثر به طرف قرارداد (اتخاذ تصمیم در کمیته مدیریت مشترک با اجماع طرفین) صراحتاً مغایر با ضوابط مقرر در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ابلاغی مقام معظم رهبری در حفظ مدیریت میدان برای دولت جمهوری اسلامی ایران است. مغایرت با اصول حاکم بر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در تکمیل زنجیره ارزش، عدم وجود نظام هوشمند جریمه در صورت عدم نیل به اهداف قراردادی و نیز فسخ قرارداد، ترغیب پیمانکار به افزایش

هزینه‌ها و کاهش قیمت نفت برای افزایش نرخ دستمزد اهم ایراداتی است که بر این نوع از قراردادهای نفتی متصور می‌باشد.

ب) موازین فقهی

در خصوص منابع هیدروکربوری عموم فقها عامه این منابع را جزئی از زمین پیرامونی ندانسته و داخل در عنوان ماء قرار داده‌اند و برخی هم منابع موصوف را در حکم فیء قلمداد نموده و نهایتاً به موجب نص نبوی (صلی الله و علیه و آله و سلم): الناس شركاء فی الثلاث ... این منابع را داخل در مشترکات عامه دانسته‌اند. از این رو دولت و حکومت اسلامی صاحب مخزن، می‌بایست اولاً به نیابت از عموم مردم و ثانیاً محدود به قدر حاجت و نیاز متعارف خود، با رعایت شاخص‌های صیانت از مخزن و نیاز سالانه متناسب با جمعیت تحت قلمرو، بر این دسته از منابع طبیعی تصرف و اقدام به بهره‌برداری نمایند. بر این اساس دولت‌ها مالکیتی بر ذخایر این منابع نداشته و به طریق اولی انعقاد هرگونه قراردادی که در جهت اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز صورت پذیرد، منصرف از انتقال مالکیت میدان و ذخیره موجود در آن خواهد بود. چنانچه بر این ذخایر عنوان معدن نیز اطلاق گردد، فقهای عامه بر این امر اجتماع دارند که چنانچه این منابع در اراضی متعلق به دولت و یا اراضی عمومی باشند، بی‌تردید تحت قلمرو دائمی دولت و حاکم اسلامی بوده و می‌بایست با رعایت مصالح عامه و بدون اضرار به حقوق ایشان بر این ذخایر اعمال تصرف نمایند. در فقه امامیه نیز نظرات مختلفی در خصوص مالکیت ذخایر نفت و گاز بیان شده است. بعضی از فقها مالکیت معدن و مواد معدنی را تابع مالکیت زمینی می‌دانند که در آن کشف شده است. گروه دوم معتقدند نفت از مشترکات عامه است و گروه سوم نیز آن را متعلق به حاکم اسلامی و از انفال می‌دانند. البته به نظر می‌رسد عمومی و یا مشترکات عامه دانستن ملکیت معادن، مغایرتی با نظریه انفال و در اختیار امام بودن این منابع نداشته بلکه هر دو در امتداد یکدیگر می‌باشند؛ به عبارت دیگر منابع طبیعی و خصوصاً معادن اصالتاً در اختیار امام است لکن ایشان می‌تواند نسبت به برخی از آنها با جمع شرایطی برای افراد اباحه تصرف (مباحات عامه) اعلام نماید و نسبت به برخی دیگر از جمله معادن، اجازه اقطاع (تملیک) صادر نماید و برخی نیز را من جمله نفت و متعلقات آن را غیرقابل اقطاع از نوع تملیک اعلام و صرفاً حق بهره‌برداری از آن‌ها را بدون انتقال مالکیت معدن و ذخیره معدنی درون آن برای مدت معین واگذار نماید (سعدی و آقاموسی طهرانی، ۱۳۹۷). بر اساس آراء برخی از فقها عظام نیز می‌توان ابراز داشت چنانچه در قرارداد شرط شود حق الزحمه پیمانکار بر اساس درصدی از محصول استخراجی از معدن مورد اکتشاف و توسعه محاسبه گردد (مشابه آنچه در قراردادهای امتیازی و در فرض عدم اعمال سایر نظام‌های محدود کننده درآمد از جمله نرخ بازگشت سرمایه و ... متصور می‌باشد)، این قرارداد به علت علم اجمالی به عوض، به‌عنوان اجاره باطل است، اما به‌عنوان جعاله صحیح خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۲۰؛ اصفهانی، ۱۳۵۲: ۶۷۸). لکن در فرض عدم تعلق حق عینی بر محصول تولیدی و به جهت معین و معلوم بودن حدود تعهدات هم از حیث شرح کار اجرای موضوع قرارداد و هم از حیث بودجه و نظام مالی - آن‌گونه که در قراردادهای خدماتی بیع متقابل معمول است - از نظر ماهیت قابل انطباق با قراردادهای اجاره اشخاص با تعهد به نتیجه می‌باشد (عسگری و شیرجیان، ۱۳۹۷) و به نظر می‌رسد قراردادهای مشارکت در تولید فعلی نیز وضعیت مشابهی از

حیث ماهیت با قراردادهای خدماتی و بیع متقابل داشته و لذا این دسته از قراردادهای نفتی هم تحت عنوان اجاره اشخاص با تعهد به نتیجه قابل تحلیل می‌باشند.

ج) حقوق و آراء بین‌المللی

نکته حائز اهمیتی که از آراء بین‌المللی استنتاج می‌شود و بالاتر در قسمت اعمال حاکمیت مفصلاً توضیح داده شد، آن است که در قراردادهای نفتی و به‌ویژه قراردادهای امتیازی هیچ‌گونه انتقال مالکیتی نسبت به نفت و گاز درون مخازن رخ نداده و متعاقباً حق قراردادی و یا انتظار معقولی نیز نسبت به ارزش ذخایر کشف شده برای طرف قرارداد ایجاد نمی‌شود. باتوجه به معاهده انرژی اروپایی^۱، انعقاد انواع شیوه‌های قراردادی شامل امتیازی و سایر موارد نافی حق حاکمیت و مالکیت بر منابع طبیعی نبوده به‌وضوح نشان دهنده آن است که در نظام حقوقی اروپایی مشابه سایر نظام‌های حقوقی مانند سوسیالیستی (چین)، اسلامی (عراق، قطر، عربستان، کویت)، کامن لا (آمریکا و انگلیس) و رومی ژرمنی (فرانسه) هیچ‌گونه انتقال مالکیتی نسبت به ذخایر درون مخازن نفتی حتی در مدل‌های امتیازی رخ نمی‌دهد. همانطور که در نظام حقوق بین‌المللی نیز با تأکید بر اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی این موضوع مورد توجه جدی قرار گرفته است.

د) استانداردهای مالی و حسابداری بین‌المللی

از مجموع استاندارد حسابداری شماره ۶۹ آمریکا و بیانیه رویه‌های توصیه شده سال ۲۰۰۱ بریتانیا می‌توان نتیجه گرفت که ذخایر اثبات شده نفت و گاز هیچ‌گاه به عنوان دارایی محسوب نمی‌شوند. در بند دهم استاندارد ۶۹، افشای اطلاعات مربوط به ذخایری که در تملک شرکت نفت و گاز نیست، جهت تصمیم‌گیری مناسب‌تر سهامداران و بستنکارانی که دائماً در حال مقایسه وضعیت شرکت‌ها می‌باشند لازم دانسته شده لکن درج آن در طبقه دارایی‌ها، ممنوع شده است. لکن در الزامات حسابداری بریتانیا، حتی الزامی به افشای اطلاعات چنین ذخایر نیز وجود ندارد. به دلیل ابهامات موجود در افشای اطلاعات ذخایر، کمیسیون اوراق بهادار آمریکا یک بیانیه تفسیری در مارس ۲۰۰۱ صادر نمود و برای برآورد ذخایر تحت تملک پیمانکار در قراردادهای مشارکت در تولید روش تعیین مالکیت ذخایر با استفاده از منافع اقتصادی را که سهم پیمانکار از ذخایر از تقسیم مجموع نفت هزینه و نفت منفعت بر قیمت هر بشکه نفت خام در پایان سال گزارشگری محاسبه می‌شود را مناسب‌ترین روش قلمداد و این روش را در راستای مفاد استاندارد شماره ۶۹ دانست. نکته حائز اهمیت آن است که سهم پیمانکار از ذخایر نفت و گاز، منصرف به نفت و گاز تولیدی است و هیچ‌گاه شامل نفت و گاز درجا و درون مخزن نخواهد شد (توکلی و اسحاق زاده، ۱۳۹۷: ۲۳۶). به عبارت دیگر طبق استانداردهای حسابداری مالی در آمریکا^۲ و استاندارد حسابداری شماره ۶۹ آن، از جمله پارامترهای تعیین حجم ذخیره اثبات شده مخزن جهت اعلام به بورس‌های بین‌المللی، قوانین و مقررات دولت صاحب مخزن می‌باشد. بنا به استاندارد حسابداری شماره ۶۹، در قراردادهایی که بهره مالکانه تعیین شده (امتیازی و مشارکت در تولید) شرکت بهره‌بردار صرفاً در نفت

¹ European energy charter treaty

² Financial accounting standards board (FASB)

و گاز تولیدشده شریک بوده (دویچه بانک، ۲۰۱۳: ۱۰۵) و مالکیتی نسبت به ذخیره مخزن صورت نمی‌گیرد. در استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) شرکت‌های تجاری با فعالیت‌های قابل توجه نفت و گاز، هنگام ارائه مجموعه‌ای کامل از صورت‌های مالی سالانه، مقادیر ذخایر ثابت شده نفت و گاز را به‌عنوان اطلاعات تکمیلی افشا می‌کنند، اما نه به‌عنوان بخشی از صورت‌های مالی. کاربران این اطلاعات باید آگاه باشند که روند ارزیابی مقادیر ذخایر نفت خام و گاز طبیعی بسیار پیچیده است و در نتیجه، برآورد این مقادیر بسیار با میزان واقعی انحراف داشته و متغیر است و نسبت به منابع دیگر، دارای کمترین دقت برای افشا در صورت‌های مالی می‌باشد (IFRS). لذا، بهترین دلیل برای اینکه شرکت نفتی (صرف‌نظر از ماهیت قرارداد)، نتواند ذخایر اثبات شده نفت و گاز درون میدان موضوع قرارداد خود را به‌عنوان دارایی ثبت کند همین است که در صورت‌های مالی وارد نمی‌شود زیرا در بورس‌های بین‌المللی صورت‌های مالی ارائه شده و این صورت‌ها مبنای عمل بورس بوده و سایر اطلاعات جنبه تکمیلی خواهند داشت.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱-۵. نتیجه‌گیری

در مقوله ارزیابی حاکمیت و مالکیت با توجه به مؤلفه‌های (مالکیت دولت، مدیریت دولت میزبان و اعمال حاکمیت)، در تمام انواع قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، مالکیت نفت درجا در اختیار دولت میزبان می‌باشد و به هیچ وجه به شرکت نفتی بین‌المللی منتقل نمی‌گردد و فقط در قراردادهای امتیازی مالکیت نفت تولید شده سرچاه متعلق به شرکت نفتی بین‌المللی می‌باشد که آن هم با درج شروط قراردادی مثل مشارکت دولت میزبان و یا تأمین بازار داخلی تعدیل می‌گردد ولی در قراردادهای مشارکت در تولید، نفت تولیدشده در اختیار دولت میزبان باقی می‌ماند. در زیرمقوله مدیریت دولت میزبان، نقش قراردادهای مشارکت در تولید و سپس قراردادهای امتیازی مدرن مورد تأیید قرار گرفته است ولی به دلیل فقدان ترکیب تخصصی نیروها در هیئت عالی نظارت بر منابع نفتی، نظارت و مدیریت بهینه صورت نمی‌گیرد. در زیرمقوله اعمال حاکمیت، آنچه در یک قرارداد می‌تواند متضمن بروز سود یا زیان گردد مفاد قرارداد، نحوه تعیین تکلیف مسئولیت‌ها و تضمینات گنجانده شده در آن است و نه صرفاً نام یک قرارداد. لذا، با درج مفاد قراردادی مناسب می‌توان هزینه غرامت را که در جهت اعمال حاکمیت پرداخت می‌گردد به حداقل آن کاهش داد. به‌عنوان مثال، تکمیل زنجیره ارزش و تعلق حق الزحمه و تسویه مطالبات طرف قرارداد با درصدی از فرآورده، تصمیم‌گیری و مدیریت موضوع قرارداد بر اساس نظر نهایی دولت میزبان و نه با اجماع نظرات طرفین قرارداد، قراردادن مبنای واحدی مثل نرخ بازگشت سرمایه (I.R.R) و یا ضریب کنترل سود (R-FACTOR) برای محاسبه غرامت و یا درج حق فسخ ناشی از اعمال حاکمیت در قرارداد، هزینه غرامت را به حداقل می‌رساند و صرفاً محدود به ارزش دفتری اموال مندرج در دفاتر می‌گردد و حتی شامل عدم النفع و منافع آتی نیز نمی‌شود. لذا، باتوجه به این موارد از هر نوع قراردادی باتوجه به نوع و ریسک میادین می‌توان در جهت منافع کشور استفاده نمود. در جهت تحدید مسئولیت‌های قراردادی

دولت میزبان، می‌توان از شیوه مبلغ مقطوع^۱ در راستای محدود کردن تعهدات مالی به مبلغ مندرج در قرارداد و همچنین درج شرط محدود کننده مسئولیت جبران خسارات بر مبنای درصدی از مبلغ قرارداد، استفاده نمود و یا شروطی را برای قابلیت مذاکره مجدد و تغییر قرارداد پیش‌بینی نمود.

در مقوله ارزیابی حقوقی با توجه به مؤلفه‌های (قوانین و مقررات داخلی، قواعد فقهی، حقوق و آراء بین‌المللی، استانداردهای مالی و حسابداری بین‌المللی)، انواع قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز از امتیازی تا بیع متقابل، از نظر اصول و قواعد حقوقی حاکم بر آنها یکسان هستند و وجه تمایز در مفاد قرارداد و نحوه سهم بری طرفین از منافع است. در زیر مقوله قوانین داخلی، مؤیدات قانونی در جهت استفاده از انواع قراردادها ارائه گردید. در زیر مقوله قواعد فقهی میانی جعالمه، اجاره، انفال و مشترکات عامه و نهایتاً اقطاع از نوع اختصاص حق بهره‌برداری و نه اقطاع تملیک در جهت تأیید استفاده از انواع قراردادها از جمله امتیازی و مشارکت در تولید بیان شده است. در زیر مقوله حقوق و آراء بین‌المللی به موجب قطعنامه ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل و سایر آراء مربوط اصل حاکمیت دائمی مردم و ملت‌ها بر منابع طبیعی غیرقابل خدشه بوده و با توجه به پرونده‌های لیامکو، امین اوپل و کنسرسیوم، تأیید گردید در صورتی که قرارداد با توافق طرفین خاتمه یابد و یا در قالب چارچوب‌های قراردادی نسبت به آن حق فسخ اعمال گردد، طرف مقابل جز مطالبات دفتری و همچنین ارزش اموال عینی و مادی خود که به تملک طرف مقابل در می‌آید، هیچ‌گونه حق مطالبه دیگری از جمله ادعای منافع آتی قراردادی و یا عدم النفع را نخواهد داشت. در زیر مقوله استانداردهای مالی و حسابداری بین‌المللی، بر اساس استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) و استاندارد حسابداری شماره ۶۹ آمریکا و بیانیه رویه‌های توصیه شده سال ۲۰۰۱ بریتانیا و همچنین اسناد دویچه بانک، می‌توان نتیجه گرفت که ذخایر اثبات شده منصرف به نفت و گاز تولیدی است و نه نفت و گاز درجا و درون مخزن و از جمله پارامترهای تعیین حجم ذخیره اثبات شده مخزن جهت اعلام به بورس‌های بین‌المللی، قوانین و مقررات دولت صاحب مخزن می‌باشد. لذا حجم ذخایر اثبات شده به دلیل محاسبات تخمینی و غیرقطعی و پیچیده، صرفاً به‌عنوان اطلاعات تکمیلی جهت استفاده سهامداران و ذینفعان افشا می‌شود نه به‌عنوان بخشی از صورت‌های مالی و لذا، هیچ‌گاه به‌عنوان دارایی محسوب نمی‌شوند. طبق استانداردهای حسابداری بریتانیا، حتی الزامی به افشای این اطلاعات هم وجود ندارد.

۲-۵. پیشنهادهای کاربردی

(۱) با توجه به اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، آراء بین‌المللی به‌ویژه در دعاوی مرتبط با قراردادهای امتیازی، استانداردهای مالی و حسابداری بین‌المللی و قواعد فقهی و عدم انتقال مالکیت ذخایر مخزن در هیچ‌کدام از انواع قراردادهای نفتی و همچنین با توجه به مؤیدات حقوقی و قانونی ارائه شده، استفاده از انواع قراردادهای بین‌المللی بالادستی نفت و گاز با توجه به شرایط مختلف میادین نفت و گاز پیشنهاد می‌گردد ولی درج مواد و مفاد قراردادی مربوط به افزایش حاکمیت و امنیت ملی از جمله توجه به تکمیل زنجیره ارزش و ورود به بخش پایین دست در موضوع قرارداد به‌منظور بی‌اثر کردن تحریم‌ها و ایجاد اشتغال، تعلق حق الزحمه

^۱ LUMP SUM

طرف قرارداد بر درصدی از فرآورده و نه نفت و گاز تولیدی، اعمال مدیریت مؤثر دولت میزبان و درج حق فسخ قراردادی ضروری می‌باشد.

۲) در صورتی که در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، ملاک واحدی مثل نرخ بازگشت سرمایه (I.R.R.) و یا ضریب کنترل سود (R- FACTOR) در صورت برطرف نمودن ایرادات عملی آن‌ها، مبنای محاسبه باشد، همان مبنای محاسبه غرامت خواهد بود و نوع قراردادی در آن تأثیر نخواهد داشت. لذا پیشنهاد می‌گردد با استفاده از این مبنا، در قراردادها غرامت پرداختی در صورت اعمال حاکمیت در جهت منافع ملی را به حداقل کاهش دهیم.

۳) پیشنهاد می‌شود در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، حق فسخ ناشی از اعمال حاکمیت درج گردد که در این صورت مبنای محاسبه غرامت در صورت اعمال حاکمیت، صرفاً محدود به ارزش دفتری اموال مندرج در دفاتر خواهد بود و حتی شامل عدم النفع و منافع آتی نیز نمی‌شود.

۴) در جهت تحدید مسئولیت‌های قراردادی دولت میزبان، می‌توان از شیوه مبلغ مقطوع^۱ در راستای محدود کردن تعهدات مالی به مبلغ مندرج در قرارداد و همچنین درج شرط محدودکننده مسئولیت جبران خسارات بر مبنای درصدی از مبلغ قرارداد، استفاده نمود.

۳-۵. پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

به منظور درج مبنای محاسبه نرخ بازگشت سرمایه (I.R.R.) و یا ضریب کنترل سود (R- FACTOR) با هدف حداقل نمودن غرامت پرداختی در صورتی که اعمال حاکمیت، پیشنهاد می‌شود بررسی اقتصادی برای مقایسه این دو مبنا صورت گیرد تا مبنایی که غبطه و صرفه و صلاح کشور را به نحو بیشتری تضمین می‌نماید در قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز انتخاب گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ LUMP SUM

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ابراهیمی، سیدنصرالله و شیریحیان، محمد (۱۳۹۳). قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید، فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، سال سوم، شماره ۱۰، ۱-۳۹.
- امانی، مسعود و شفیع‌زاده خولنجانی، مصطفی (۱۳۹۱). تطابق ساختار قراردادهای «مشارکت در تولید» با الزامات حاکمیت و مالکیت ملی بر مخازن نفتی. مجلس و راهبرد، ۱۹(۷۲)، ۱۴۱-۱۷۱.
- امانی، مسعود (۱۳۸۹). حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- امانی، مسعود (۱۳۹۳). حقوق قراردادهای بین‌المللی نفت، چاپ دوم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- امین زاده، الهام و نیک بخش شرفشاده، علی (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی حق دولت‌ها بر مالکیت حاکمیت منابع نفت و گاز، نشریه مطالعات حقوق انرژی، ۱(۱)، ۱-۱۶.
- ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۶). مبانی عمومی قراردادهای نفتی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳، ۱-۲۸.
- ایرانپور، فرهاد (۱۳۸۷). انواع قراردادهای نفتی؛ تحول قراردادهای نفتی از قراردادهای معاوضی به سوی قراردادهای مشارکتی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۲، ۲۵-۳۸.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی، پژوهش، سال سوم، شماره ۶، ۱۵-۴۴.
- بلندیان، غلامحسین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی امنیت داخلی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران.
- بهزادی، حمید (۱۳۶۸). اصول و روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، دهخدا، تهران.
- توکلی و اسحاق زاده (۱۳۹۷)، حسابداری صنایع نفت و گاز، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی: ۴۱، ۳۰ و ۷۱.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۲). ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی- تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران ۳، (۹) ۵۳-۱۱۳.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۳). قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره ۶، شماره ۱۲، ص ۷-۵۲.
- رحیمی، فتح‌الله (۱۳۹۵). حقوق قراردادهای نفت و گاز، تحول تدریجی قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، گنج دانش.

- سعدی، حسینعلی و آقاموسی طهرانی، رضا (۱۳۹۷). ضوابط بهره‌برداری از منابع طبیعی نفت و گاز مبتنی بر فقه اسلامی و مقارن، دو فصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، ۲۷-۴۸.
- صبور، مسعود (۱۳۸۴). شروط لازم برای تضمین سرمایه‌گذاری توسط آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری، فصلنامه صنعت بیمه، شماره ۳، شماره مسلسل ۷۹، صفحه ۹۸.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل عمومی، ویرایش جدید، انتشارات گنج دانش، چاپ ۴۱، تهران.
- عابد خراسانی، محمودرضا (۱۳۷۹). سلب مالکیت از بیگانگان در حقوق بین‌الملل، نشر دادگستر، جلد اول، ص ۷۷.
- عامری، فیصل و شیرمردی دزکی، محمدرضا (۱۳۹۳). قراردادهای امتیازی جدید و منافع کشورهای تولیدکننده نفت: تحلیلی بر مالکیت نفت، نظارت و مدیریت دولت میزبان و رژیم مالی قرارداد، پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۶۶۳-۱۰۸.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۹). هویت ملی در ایران: فرا تحلیل مقاله‌های فارسی موجود، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، ۱-۳۵.
- عسکری، محمدمهدی و شیرجیان، محمد (۱۳۹۷). تحلیل ماهیت قراردادهای بیع متقابل حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز از منظر فقه امامیه، مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۰(۲۰)، ۳۱-۵۴.
- فیروزمند، محمودرضا (۱۳۹۲). در جستجوی ثبات قراردادی - درس‌هایی از شصت سال کشمکش میان سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های صاحب منابع نفتی، کتاب نخستین همایش ملی حقوق انرژی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، ص ۱۰۴.
- قاضی طباطبایی، محمود و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۹). فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری، تهران، جامعه شناسان.
- کهن هوش نژاد، روح‌الله (۱۳۹۵). طراحی شکل جدید قراردادهای نفتی ایران در جهت ارتقای کارکردهای اقتصادی قراردادها در چارچوب الزامات حقوقی و فقهی، رساله دکتری تخصصی به راهنمایی داوود منظور، دانشگاه امام صادق علیه السلام - دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد.
- محبی، محسن (۱۳۸۵). رویه دآوری بین‌المللی درباره غرامت (دعای نفتی)، مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۳(۳۵)، ۹-۷۰.
- محمدی مهر، غلامرضا (۱۳۸۷). روش تحلیل محتوا، (راهنمای عملی تحقیق)، تهران، گنجینه علوم انسانی.

منابع لاتین

- Blinn K. W., C. Duval, H. L. Leuch & A. Pertuzio (1986), International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements: Legal, Economic and Policy Aspects, Borrows Publications.
- Deutsche Bank(25 January 2013), Industry Oil & Gas for Beginners, A guide to the oil & gas industry, AG/London.
- Taverne, Bernard (1996b). Co-operative Agreements in the Extractive Petroleum Industry, Kluwer Law International Ltd, London.
- zhiago gao (1994), “Indonesia focuses upstream toward sweeter terms, gas”, ogj, January 31, p 29-34.

